

الْمُحْسِنُونَ

خاتم الفقه

٥

٩٦-٨-٣ كتاب القصاص

دراست الاستاذ:
مهابي المادوي الطرابني

الثاني البينة

- الثاني البينة:
 - لا يثبت ما يوجب القصاص سواء كان فى النفس أو الطرف إلا بشهادتين عدلتين، و لا اعتبار بشهادة النساء فيه منفردات و لا منضمات إلى الرجل، و لا توجب بشهادتهن الدية فيما يوجب القصاص، نعم تجوز شهادتهن فيما يوجب الدية كالقتل خطأً أو شبه عمد، و في الجراحات التي لا توجب القصاص كالهاشمة و ما فوقها، و لا يثبت ما يوجب القصاص بشهادة شاهد و يمين المدعى على قول مشهور.

اعتبار شهادة النساء

- الحقوق ضربان حق لله، و حق لآدمي:
- فأما حق الآدمي فإنه ينقسم في باب الشهادة ثلاثة أقسام.
- أحدها لا يثبت إلا بشهادتين ذكرين، وهو مالم يكن مالا ولا المقصود منه المال و يطلع عليه الرجال، كالنكاح، والخلع، والطلاق، والرجعة، والتوكيل، والوصية إليه، والوديعة، والجناية الموجبة للقود، والعتق، والنسب، والكتابة، و قال بعضهم:
- يثبت جميع ذلك بشاهد و امرأتين و هو الأقوى إلا القصاص.

اعتبار شهادة النساء

• و يجوز شهادة النساء في القتل والقصاص إذا كان معهنّ رجال أو رجال: بـأـن يشهد رجل و امرأتان على رجل بالقتل أو الجراح. فـأمـا شهادتهنّ على الانفراد فإـنـها لا تقبل على حال.

اعتبار شهادة النساء

- الثالث: الجنائيات، وقد منع في (الخلاف) من قبول شهادتهنّ في القتل الموجب للقود و نحو ذلك ما لم يكن مالا ولا المقصود منه المال.
«٤».
- و قوّى في (المبسوط) قبول شهادتهنّ مع الرجال في الجناية الموجبة للقود «٥».
- (٤) الخلاف، كتاب الشهادات، المسألة ٤.
- (٥) المبسوط ٨: ١٧٢

اعتبار شهادة النساء

- و قال في (النهاية): تجوز شهادة النساء في القتل و القصاص إذا كان معهن رجل، لئلا يبطل دم امرئ مسلم، غير أنه لا يثبت بشهادتهن القود، و تجب بها الديمة على الكمال «٦».
- و منع ابن إدريس من قبول شهادتهن مع الرجال «٧».
- (٦) النهاية: ٣٣٣.
- (٧) السرائر ٢: ١٣٧ - ١٣٨.

اعتبار شهادة النساء

- و الظاهر من كلام ابن أبي عقيل: القبول. و ابن الجنيد وافق كلام شيخنا في (النهاية)، و كذا أبو الصلاح و ابن البرّاج «٨»، و هو المعتمد.
- لما رواه جميل بن درّاج و ابن حمران - في الصحيح - عن الصادق عليه السلام، قالا: قلنا: أ تجوز شهادة النساء في الحدود؟ قال: «في القتل وحده، إنّ علياً عليه السلام كان يقول: لا يبطل دم امرئ مسلم». «١».
- (٨) الكافي في الفقه: ٤٣٦، المهدّب ٢: ٥٥٨.
- (١) الكافي ٧: ٣٩٠ / ١، التهذيب ٦: ٢٦٦ / ٧١١، الاستبصار ٣: ٢٦ .٨٢

اعتبار شهادة النساء

- و عن زيد الشحام، قال: سأله عليه السلام: عن شهادة النساء، إلى أن قال: قلت: أفتجوز شهادة النساء مع الرجال في الدم؟ فقال: «نعم» .^٢
- و عن الكنانى عن الصادق عليه السلام، قال: «تجوز شهادة النساء في الدم مع الرجال» .^٣
- (٢) التهذيب ٦: ٢٦٦ / ٧١٢، الاستبصار ٣: ٨٣.
- (٣) التهذيب ٦: ٢٦٧ / ٧١٣، الاستبصار ٣: ٨٤.

اعتبار شهادة النساء

- احتجَّ المانع، بما رواه ربعي عن الصادق عليه السلام، قال: «لا تجوز شهادة النساء في القتل» «٤».
- و عن محمد بن الفضيل عن الرضا عليه السلام، قال: «لا تجوز شهادتهن في الطلاق ولا في الدِّيم» «٥».
- و الجواب: الحمل على شهادتهن منفردات، أو نقول بالمحاجة، فإننا لا نثبت القوْد بشهادتهن، بل نوجّب الديّة.
- (٤) التهذيب ٦: ٧١٦ / ٢٦٧، الاستبصار ٣: ٨٧ / ٢٧.
- (٥) الكافي ٧: ٣٩١ / ٥، التهذيب ٦: ٧٠٥ / ٢٦٤، الاستبصار ٣: ٧٣.

اعتبار شهادة النساء

٠ (ج) القصاص اختلف الفقهاء في قبول شهادتهن في الجنائية الموجبة للقصاص قوى في المبسوط قبول شهادتهن مع الرجال في الجنائية الموجبة للقود لقوله عليه السلام لا يطل دم امرأ مسلم «١» و قال في النهاية تقبل إذا كان معهن رجل لئلا يطل دم امرأ مسلم غير انه لا يجب القود بل الدية على الكمال و هو اختيار ابن الجنيد و ابى الصلاح و ابن البراج و والدى في المختلف و هو الأقوى عندى،

اعتبار شهادة النساء

- و منع ابن إدريس من قبول شهادتهن مع الرجال (النا) عموم قوله تعالى وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِ الْكِمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ «٢» وَ ما رَوَاهُ جَمِيلُ بْنُ دَرَاجٍ وَ ابْنُ حَمْرَانَ فِي الصَّحِيفَةِ الْمُصَدِّقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَا قَلْنَا أَ تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحَدُودِ قَالَ فِي الْقَتْلِ وَ حَدَّهُ أَنْ عَلِيهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ لَا يَبْطِلُ دَمَ امْرَئِ مُسْلِمٍ «٣» (احتج ابن إدريس) بما رواه ربعي عن الصادق عليه السلام قال لا تجوز شهادة النساء في القتل «٤»
- (و أجاب) والدى بالحمل على شهادتهن منفردات أو نقول بموجبه فى عدم وجوب القصاص.

اعتبار شهادة النساء

٧٩) و من كلام له عليه السلام بعد فراغه من حرب الجمل في ذم النساء

• معاشر الناس إن النساء نواقص الإيمان نواقص الحظوظ نواقص العقول فاما نقصان إيمانهن فقعودهن عن الصلاة والصيام في أيام حيضهن وأما نقصان عقولهن فشهاده امرأتين (منهن) «٢» كشهادة الرجل الواحد وأما نقصان حظوظهن فمواريثهن على الأنصاف من مواريث الرجال فاتقو شرار النساء وكُنوا من خيارهن على حذر ولا تطيوهن في المعروف حتى لا يطمعن في المُنكر

اعتبار شهادة النساء

- (٢) ساقطة من «ض»، «ب».
- گردآورنده فرمایشات امام، امیر المؤمنین، علیه السلام: سید رضی، محمد، نهج البلاغة، در یک جلد، مؤسسه نهج البلاغه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ هـ

اعتبار شهادة النساء

- بسم اللّٰه الرحمن الرحيم
- معنى نقصان الدين و العقل في النساء
- مسألة: ما معنى ما روى عن النبي صلى اللّٰه عليه و آله و هو مشير إلى النساء لما أرادوا «١» إلى نقص عقل و دين أصلب اللب الحكيم منهن.

اعتبار شهادة النساء

- الجواب: قد قيل: ان معنى نسب «٢» النساء الى نقصان الدين: أنهن يقعدن من الصلاة و الصيام أيام حيضهن الذي هو على الأئم كل شهر، فيحرمن ثواب هاتين العبادتين الجليلتين، وهذا لا يوجد في الرجال.
- وأما نقصان العقل، فمعلوم أن النساء أندر عقولاً من الرجال، وأن النجابة و الليانة «٣» إنما يوجدان فيهن في النادر الشاذ، و عقلاء النساء و ذوات الحزم و الفطنة منهن معدودات، و من بهذه الصفة من الرجال لا تحصى كثرة.

اعتبار شهادة النساء



(١) كذا في النسخة.

• (٢) ظ: نسبة.

• (٣) ظ: اللياقة.

اعتبار شهادة النساء

- وقد يمكن أيضاً أن يقال في نقصان الدين مثل هذا الوجه، فإنه لما كان الأغلب عليهن ضعف الدين و قلة البصيرة فيه، نسب إليهن ذلك على الأكثر الأغلب.
- ولا يطعن على هذا الوجه من علمناه على غاية العقل في الدين والكمال فيما يعود اليه، مثل فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و عليها، و خديجة بنت خويلد، و مريم بنت عمران. لأن كلامنا على الأغلب الأكثر، و من عرفناه بالفضل في الدين من النساء قليل العدد عسر الوجود.

اعتبار شهادة النساء

- و روی عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال بعد فراغه من حرب الجمل في ذم النساء: معاشر النساء «١»، النساء نواقص الایمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول، فأما نقصان ايمانهن فقعودهن عن الصلاة و الصيام في أيام حيضهن، و أما نقصان عقولهن فشهادة الامرأتين كشهادة الرجل الواحد، و أما نقصان حظوظهن فمواريثهن على الانصاف من مواريث الرجال. فاتقو شرار النساء، و كونوا من خيارهن على حذر، و لا تطيعوهن في المعروف حتى لا يطعن في المنكر «٢».
- (١) في النهج: الناس.
- (٢) نهج البلاغة ص ١٠٥، الرقم: ٨٠.

اعتبار شهادة النساء

- شهادت زنان
- در آیات و روایات، شهادت زن در برخی موارد مقبول و در برخی موارد مردود شمرده شده است.
- مواردی هم وجود دارد که در هیچ دلیل خاصی نسبت به شهادت زنان در آن موارد مطلبی بیان نشده است.

اعتبار شهادة النساء

- فقها هر جا که دلیل خاصی بر پذیرش شهادت زنان وجود داشته، شهادت زن را پذیرفته‌اند و در سایر موارد این شهادت را قبول نکرده‌اند، چه دلیل خاص بر رد آن وجود داشته باشد و چه از مواردی بوده که هیچ دلیلی بر رد یا قبول شهادت در آن وجود نداشته است.

اعتبار شهادة النساء

- در واقع، آنان با فرض این که «حجیت» نیازمند دلیل است، به جستجوی دلیل خاص بر حجیت شهادت زنان بوده‌اند و فقط به مواردی اکتفا کرده‌اند که در آیات یا روایات، شهادت زنان پذیرفته شده است.
- این نکته که «حجیت» نیازمند دلیل است، جای تردید نیست. ولی آنچه جای تأمل دارد، وجود دلیلی عام بر «حجیت» هر شهادتی است، چه شاهد زن باشد و چه مرد. گویا فقهای گذشته فقدان چنین دلیلی را مفروض گرفته‌اند. چون در میان ادله‌ی لفظی - آیات و روایات - چنین مطلبی را نمی‌توان یافت.

اعتبار شهادة النساء

- ولی باید توجه داشت که «شهادت» یک حجت عقلایی است. یعنی وقتی کسی به امری، علم حسی یا شبیه به آن دارد و از آن خبر می‌دهد، این اخبار در نزد عقلاً یک نوع دلیل بر آن امر محسوب می‌شود.
- از نظر عقلاً در شهادت، یقین مستند به حس یا شبیه آن، معیار است و در شاهد چیزی بیش از عقل و وثاقت معتبر نیست.
- یعنی عقلاً همین مقدار را کافی می‌دانند که شخص عاقل مورد اعتماد باشد و از چیزی که به آن یقین دارد، خبر دهد.

اعتبار شهادة النساء

- پس از شرایط شاهد، فقط به عقل و وثاقت اکتفا می‌کنند و در شرایط شهادت، یقین حسی یا قریب به آن را معتبر می‌دانند. و هیچ شرط دیگری، حتی تعدد شاهد را در حجیت شهادت معتبر نمی‌دانند. این امر با مراجعه به وجود ان عقلایی از یک سو، و رفتارهای عقلاً در جای جای عالم از سوی دیگر کاملاً آشکار می‌شود.

اعتبار شهادة النساء

- از این رو، در تمام قوانین، «شهادت» به عنوان یک عامل اثبات پذیرفته شده است. البته در برخی قوانین، شرایطی خاص برای شهادت اعتبار شده که در قوانین دیگر مورد پذیرش قرار نگرفته است. مثلاً در برخی قوانین شاهد باید در هنگام ادائی شهادت بر صدق گفته‌ی خود قسم یاد کند، مانند آیین دادرسی کشورهای اروپایی، در حالی که در برخی قوانین چنین چیزی لازم نیست، مانند آیین دادرسی اسلامی که در آن شاهد لازم نیست بر صدق گفتار خود قسم بخورد. ولی اصل حجیت شهادت، امری است که همه‌ی قوانین به آن اعتراف دارند.

اعتبار شهادة النساء

- در فقه اسلامی برای شاهد، شرایط خاصی مانند بلوغ، ایمان یا اسلام، عدالت، و حلال زادگی اعتبار شده است.
- ولی در شرایط شهادت چیزی بر آنچه عقلاً معتبر می‌دانند، افزوده نشده است.
- البته در حجیت شهادت، تعدد شاهد شرط شده و جز در مواردی خاص به شهادت یک شاهد اکتفا نشده است.

اعتبار شهادة النساء

- حال این سؤال مطرح است که آیا در شاهد «مرد بودن» نیز شرط است؟ بدون شک از نظر عقلاً چنین شرطی وجود ندارد. در لسان شارع مرد بودن شاهد در برخی موارد معتبر دانسته شده و در برخی دیگر از موارد، آثار و شرایط شهادت زن با مرد متفاوت شمرده شده است و در بعضی موارد، شارع هیچ نظر خاصی ابراز نکرده است.

اعتبار شهادة النساء

- آیا از این آیات و روایات می‌توان انکار شارع را نسبت به حجیت شهادت زن جز در مواردی که شارع به صراحت آن را پذیرفته است، استفاده کرد؟
- یا فقط به اندازه‌ای که شارع حجیت شهادت زن را ردیع کرده است، بنا و ارتکاز عقلاً مردوع است و در سایر موارد، شارع این بنا و ارتکاز را پذیرفته و آن را امضا کرده است؟
- پاسخ به این سؤال که در واقع سرنوشت حجیت شهادت زنان به آن بستگی دارد، در گرو بررسی آیات و روایات مربوط به این بحث است.

اعتبار شهادة النساء

- شهادت زنان در آیات و روایات
- آیات و روایات مرتبط با بحث جنسیّت شاهد را می‌توان به چند گروه طبقه‌بندی کرد:
 - ۱. دال بر نفی حجیت شهادت زن مطلقاً

اعتبار شهادة النساء

- آقای خوبی صحیحه‌ی سکونی از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از علی بن ابی طالب علیه السلام را دلیلی بر نفی اعتبار شهادت زنان به طور کلی جز در موارد استثنای شده، می‌داند. (۶۹)

اعتبار شهادة النساء

- در این روایت آمده است:
- شهادت زنان در طلاق، ازدواج و حدود جایز نیست، مگر در دیون و آنچه مردان نمی‌توانند به آن نگاه کنند. (۷۰)

اعتبار شهادة النساء

- ٣٣٩٥٠ - ٤٢ - «٧» وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بُنَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبْنَ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلَىٰ عَنْ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ لَا تَجُوزُ فِي طَلاقٍ - وَ لَا نِكَاحٍ وَ لَا فِي حُدُودٍ إِلَّا فِي الدِّيْوَنِ - وَ مَا لَا يَسْتَطِيعُ الرِّجَالُ النَّظَرُ إِلَيْهِ. =
- (٧) - التهذيب ٦ - ٢٨١ - ٧٧٣.

اعتبار شهادة النساء

- وَ بِإِسْنَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بُنَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ «١»
- أَقُولُ: حَمَلَهُ الشَّيْخُ أَيْضًا عَلَى التَّقْيَةِ وَ الْكَرَاهَةِ وَ اسْتَدَلَ عَلَى كَوْنِهِ لِلتَّقْيَةِ بِرَوَايَةِ دَاؤِدَ بْنِ الْحُصَيْنِ السَّابِقَةِ «٢».
- (١) - الاستبصار ٣ - ٢٥ - ٨٠.
- (٢) - تقدم في الحديث ٣٥ من هذا الباب.

اعتبار شهادة النساء

• ٣٣٩٤٣ - ٣٥ - «٤» وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلَيْهِ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ عَلَيِّ بْنِ النُّعْمَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ فِي النِّكَاحِ بِلَا رَجُلٍ مَعَهُنَّ - إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُنْكِرَةً فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ -

اعتبار شهادة النساء

- ثُمَّ قَالَ مَا يَقُولُ فِي ذَلِكَ فُقَهَاءُكُمْ - قُلْتُ يَقُولُونَ لَا تَجُوزُ إِلَى شَهَادَةِ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ - فَقَالَ كَذَبُوا لَعَنْهُمُ اللَّهُ - هُوَنُوا وَاسْتَخْفُوا بِعَزَائِمِ اللَّهِ وَ فَرَأَيْضِهِ - وَشَدَّدُوا وَعَظَّمُوا مَا هَوَنَ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ فِي الطَّلاقِ بِشَهَادَةِ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ - فَأَجَازُوا الطَّلاقَ بِلَا شَاهِدٍ وَاحِدٍ -
- وَالنِّكَاحُ لَمْ يَجِئْ عَنِ اللَّهِ فِي تَحْرِيمِهِ «٥» - فَسَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَفِيِّ ذَلِكَ الشَّاهِدَيْنِ تَأْدِيبًا وَنِظَارًا - لَئَلَّا يُنْكِرَ الْوَلَدُ وَالْمِيرَاثُ - وَقَدْ ثَبَّتْ عُقْدَةُ النِّكَاحِ (وَاسْتَحْلَلَ الْفُرُوجُ) «١» - وَلَا أَنْ يُشَهَّدَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ - يُجِيزُ شَهَادَةَ الْمَرْأَتَيْنِ فِي النِّكَاحِ عِنْدَ الإِنْكَارِ - وَلَا يُجِيزُ فِي الطَّلاقِ إِلَى شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ -

اعتبار شهادة النساء

• فَقِلْتُ فَأَنَّى ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى قَوْلُهُ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ «٢» فَقَالَ ذَلِكَ فِي الدِّينِ - إِذَا لَمْ يَكُنْ رَجُلًا فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ - وَرَجُلٌ وَاحِدٌ وَيَمِينُ الْمُدَّعِي إِذَا لَمْ يَكُنْ امْرَأَتَانِ - قُضِيَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ بَعْدَهُ عِنْدَكُمْ.

اعتبار شهادة النساء

- (٤) - التهذيب ٦ - ٢٨١، و الاستبصار ٣ - ٧٧٤ - ٢٦.
- (٥) - في الاستبصار - عزيمة (هامش المخطوط).
- (١) - في المصدر - و يستحل الفرج.
- (٢) - البقرة ٢ - ٢٨٢.
-

اعتبار شهادة النساء

- در این روایت استثناء، منقطع است، زیرا مستثنی - دیون و آنچه مردان در آن می‌توانند نظر کنند - خارج از مستثنی منه - حدود - است و چنین استثنایی دلالتی بر حصر ندارد. پس این روایت جز قبول شهادت زنان در مستثنی و عدم قبول آن در طلاق، ازدواج و حدود دلالتی ندارد.
- پس در سه مورد شهادت زن به نحو مطلق رد شده است: ۱. طلاق، ۲. هلال، ازدواج ۳. حدود غیر از حد زنا.
- در طلاق در دو مقام، «شهادت» مطرح است یکی در وقوع طلاق و دیگری در اثبات آن.

اعتبار شهادة النساء

- در بحث وقوع طلاق در آیه‌ی دوم سوره‌ی طلاق آمده است: «...و أشهدوا ذوى عدل منکم...» [...و دو تن (مرد) عادل را از میان خود گواه گیرید...]. از این عبارت استفاده می‌شود که در تحقق طلاق، حضور دو مرد عادل به عنوان شاهد طلاق لازم است.

اعتبار شهادة النساء

- البته منطوق آیه بیش از شرطیت شهادت دو مرد عادل را نمی‌رساند و این نکته که اگر دو مرد عادل نباشند، طلاق واقع نخواهد شد، از مفهوم آیه فهمیده می‌شود. ولی این قسمت آیه حتی اگر مفهوم هم داشته باشد، بیش از مفهوم جزیی ندارد. یعنی فقط این مطلب را می‌فهماند که در برخی موارد اگر دو مرد عادل، شاهد نباشند، طلاق واقع نمی‌شود، مثلاً در جایی که اصلاً شاهد نباشد، یا یک مرد تنها باشد. اما نمی‌توان از آن استفاده کرد که اگر به جای دو مرد، دو زن باشند، طلاق واقع نخواهد شد.

اعتبار شهادة النساء

- اما اگر این نکته را در نظر بگیریم که آیه در مقام بیان شرایط وقوع طلاق است و در این مقام، شهادت دو مرد عادل را معتبر دانسته، می‌توان مفهوم کلی را نتیجه گرفت که پس بدون وجود دو مرد عادل به عنوان شاهد، طلاق واقع نخواهد شد.
- البته اگر آیه مفهوم کلی هم نداشته باشد، هر چند در آن صورت، امکان وقوع طلاق را در فرض وجود مثلاً دو زن عادل به عنوان شاهد، نفی نمی‌کند، اما آن را اثبات هم نمی‌کند و نمی‌توان از آیه بیش از تحقق طلاق در فرض وجود دو مرد عادل را به عنوان شاهد استفاده کرد.

اعتبار شهادة النساء

- البته اگر دلیل این مطلب منحصر در آیه بود، نمی‌توانستیم از آن استفاده کنیم که طلاق با شهادت دو زن یا چهار زن اثبات نمی‌شود. زیرا آیه ناظر به مقام تحقق طلاق - ثبوت آن - است و مستقیماً نظری به بحث اثبات ندارد. هر چند شهودی که با وجود آنها «طلاق» تحقق پیدا می‌کند، می‌توانند با شهادت خود، آن را اثبات کنند.

اعتبار شهادة النساء

- به هر حال، روایات متعدد، اعتبار شهادت زنان را در طلاق به نحو مطلق انکار می‌کند.
- مثلاً در صحیحهٔ حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام علی علیه السلام می‌فرمود: شهادت زنان را در طلاق اجازه نمی‌دهم. (۷۱)
- همین مضمون در مضمرهٔ ابی بصیر (۷۲) و مضمرهٔ محمد بن مسلم (۷۳) و روایت زراره (۷۴) و روایت محمد بن الفضیل (۷۵) و روایت ابراهیم الحارقی یا الحارثی (۷۶) نیز وارد شده است.

اعتبار شهادة النساء

- در تمامی این روایات اعتبار شهادت زنان در طلاق به نحو مطلق نفی شده است و همین اطلاق شامل تحقق طلاق و اثبات آن می‌شود. با این وصف، در طلاق جایی برای شهادت زنان وجود ندارد.

اعتبار شهادة النساء

- در مسأله اثبات هلال ماه که نشانهی آغاز و پایان ماه قمری است، روایاتی وجود دارد که اعتبار شهادت زنان را در این امر نفی می‌کند، مانند مضمرهی محمد بن مسلم(۷۷) و صحیحهی حماد(۷۸) و صحیحهی حلبی(۷۹) و صحیحهی عبد‌الله بن سنان.(۸۰)

اعتبار شهادة النساء

• البته در صحیحه داود بن الحصین از امام صادق علیه السلام نقل شده که شهادت زنان در «فطر» مقبول نیست، ولی روزه گرفتن به شهادت زنان، اگر چه یک زن، اشکالی ندارد.(۸۱) لکن این روایت حتی اگر أخص بودن آن را نسبت به سایر روایات این باب بپذیریم، به دلیل اعراض اصحاب قابل فتوانیست و شاید مراد همان باشد که شیخ طوسی فرموده است و آن این که با شهادت زنان، اگر چه یک نفر، می توان از باب احتیاط یا استظهار روزه گرفت، هر چند واجب نیست.(۸۲)

اعتبار شهادة النساء

- در مورد حدود روایاتی داریم که شهادت زن مطلقاً اثبات حد نمی‌کند مانند صحیحه‌ی غیاث بن ابراهیم (۸۳) و روایت موسی بن اسماعیل بن جعفر (۸۴).
- در برخی روایات شهادت زنان به همراه مردان در اثبات حد پذیرفته شده است، مانند صحیحه‌ی عبدالرحمن بن أبي عبدالله (۸۵).
- در برخی دیگر، شهادت زنان در حدود فقط در مورد قتل پذیرفته شده است، مانند صحیحه‌ی جمیل و محمد بن حمران (۸۶).

اعتبار شهادة النساء

- در گروهی از روایات تصریح شده که حد زنا به شهادت سه مرد و دو زن و به شهادت دو مرد و چهار زن اثبات می‌شود لکن به دومی «رجم» ثابت نمی‌شود و فقط «جلد» یعنی شلاق، اثبات می‌شود، مانند صحیحه‌ی حلبی.(۸۷)
- البته در بعضی روایات تعبیر این است که شهادت زنان در حد زنا وقتی سه مرد و دو زن باشند، پذیرفته می‌شود، ولی اگر دو مرد و چهار زن باشند، پذیرفته نمی‌شود، مانند روایت ابراهیم الحارثی(۸۸) و مضمره‌ی ابی بصیر.(۸۹)

اعتبار شهادة النساء

- این روایات اخیر به صحیحهی حلبی (۹۰) و صحیحهی محمد بن الفضیل (۹۱) قابل تفسیر است که مراد عدم اثبات رجم به واسطهی شهادت دو مرد و چهار زن است و همین روایات، روایاتی را مانند صحیحهی عبدالرحمن بن أبي عبدالله (۹۲) تفسیر می‌کند که شهادت زنان را در حدود همراه مردان می‌پذیرد.
- پس مراد پذیرش شهادت زنان همراه مردان در حد زنا است و همین روایات، روایات گروه اول را مقید می‌سازد که به طور کلی اعتبار شهادت زنان را در حدود نفی می‌کرد.

اعتبار شهادة النساء

- اما روایاتی مانند صحیحهی جمیل و محمد بن حمران(۹۳) در واقع با استثنای «قتل» ناظر به بحث «قصاص» است، نه حد.

اعتبار شهادة النساء

- حاصل سخن آن که شهادت زنان در حدود اثری ندارد، جز حد زنا که شهادت سه مرد و دو زن و دو مرد و چهار زن در آن موجب اثبات زنا است. (۹۴)
-

مَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

• «٥» ٢٤ بَابُ مَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ وَ مَا لَا تَجُوزُ «٦»

• مَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

• ٣٣٩٠٩ - ١ - «٧» مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلَىٰ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبْنَ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَاجٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ حُمَرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْنَا أَ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ - فَقَالَ فِي الْقُتْلِ وَحْدَهُ إِنْ عَلِيًّا عَ كَانَ يَقُولُ - لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

• (٧) - الكافي ٧ - ٣٩٠ - ١.

اعتبار شهادة النساء

- ۲. دال بر عدم اثبات برخی آثار به شهادت زنان
- در مورد شهادت زنان در قتل، روایات مختلف است. برخی مانند صحیحهی جمیل و محمد بن حمران از امام صادق علیه السلام (۹۵) دلالت بر جواز شهادت زنان در قتل دارند و برخی مانند مضمرهی ابی بصیر (۹۶) و روایت ابراهیم الحارقی (۹۷) و صحیحهی محمد بن الفضیل از امام رضا علیه السلام (۹۸) و روایت زراره (۹۹) بر عدم اعتبار شهادت زنان در قتل دلالت دارند.

اعتبار شهادة النساء

- در جمع این روایات، برخی فقها روایات گروه دوم را ترجیح داده و به طور کلی شهادت زنان را در قتلی که منجر به قصاص می‌شود، انکار کرده‌اند (۱۰۰) و بعضی مانند امام خمینی به طور کلی شهادت زنان را در هر امری که موجب قصاص شود، نپذیرفته‌اند. (۱۰۱)

اعتبار شهادة النساء

- شیخ طوسی در جمع بین این دو گروه پذیرفته که با شهادت زنان قصاص ثابت نمی‌شود، ولی دیه اثبات می‌شود. این جمع را برخی روایات مانند صحیحه‌ی غیاث بن ابراهیم (۱۰۲) و روایت موسی بن اسماعیل بن جعفر (۱۰۳) و صحیحه‌ی محمد بن قیس (۱۰۴) و روایت عبدالله بن الحكم (۱۰۵) تأیید می‌کند، زیرا در دو روایت اول شهادت زنان در «قود» یعنی «قصاص» نفی شده و در دو روایت بعدی شهادت یک زن به عنوان عامل اثبات یک چهارم دیه پذیرفته شده است. پس معلوم می‌شود شهادت زن، هر چند قصاص را ثابت نمی‌کند، ولی «دیه» را اثبات می‌کند و حتی شهادت یک زن، ربع دیه را اثبات می‌نماید.

اعتبار شهادة النساء

- با این وصف، شهادت زنان در اموری که موجب قصاص هستند، از اثبات قصاص عاجز است، ولی «دیه» را ثابت می‌کند، هر چند محقق حلّی این فتوا را شاذ می‌نامد، در حالی که شهید ثانی آن را به بسیاری نسبت می‌دهد و صاحب جواهر از یافتن قایلان آن اعلام عجز می‌کند! (۱۰۶)
- مورد دیگری که برخی آثار با شهادت زن ثابت نمی‌شود، در حد زنا است که اگر شهود، دو مرد و چهار زن باشند، فقط «شلاق» ثابت می‌شود و «رجم» اثبات نمی‌گردد. این مطلب را در بحث قبلی با استناد به روایات به تفضیل تفصیل توضیح دادیم.

اعتبار شهادة النساء

• و عن الشيخ الجماع بينها بعدم قبول شهادتهم ولو مع الرجال في القصاص، أما الديمة فتثبت بشهادتهن، و نسبة المصنف في كتاب القصاص إلى الندرة، لكن في المسالك نسبة إلى جمع كثير وإن كانوا لم تتحقق مع شدة مخالفته للقواعد، ضرورة كون المفروض شهادتهن بما يقتضي القصاص، نعم لا بأس بقبول شهادتهن بالقتل المقتضى للدية، وإذا أمكن الجمع بين النصوص بذلك كان أولى، و إلا كان الترجيح للنصوص النافية قبول شهادتهن فيه، وأما الجمع بينها بحمل النافية على شهادتهن منفردات و المثبتة على صورة الانضمام مع رجل فلا يقبله ظاهر بعضها أو أكثرها.

اعتبار شهادة النساء

• هذا و في المسالك «و اعلم أن محل الاشكال شهادتهن منضمات إلى الرجال، أما على الانفراد فلا تقبل شهادتهن قطعا، و شذ قول أبي الصلاح بقبول شهادة امرأتين في نصف دية النفس و العضو و الجراح و المرأة الواحدة في الرابع» قلت: و هو كذلك إذا كان المراد بالانفراد حتى عن اليدين» أما معه فالظاهر قبول المرأةتين في ما يوجب الديمة كالرجل مع اليدين، لما عرفته سابقا و تعرفه عن قريب إن شاء الله.

اعتبار شهادة النساء

- ثم إنه لا يخفى عليك أنا قد ذكرنا في كتاب القضاء «١» أن المستفاد من النصوص ثبوت كل حق من حقوق الآدميين بالشاهد و اليدين إلا ما خرج بأدلة مخصوصة من إجماع أو غيره، و من ذلك ينفتح لك باب عظيم في جميع محال الخلاف، و الظاهر قيام المرأةين مع اليدين مقامه في ذلك كقيام المرأةين مع الشاهد مقامه في موضوعه، كما تسمع تحرير ذلك إن شاء الله.
- (١) راجع ج ٤٠ ص ٢٧٤.

اعتبار شهادة النساء

- و أما البينة فلا يثبت ما يجب به القصاص فى النفس أو الطرف إلا بشاهدين عدلين عند المصنف هنا و حينئذ لا يثبت بشاهد و امرأتين فضلا عن شهادة النساء منفردات.
- و قيل و القائل الشيخ فى المبسوط و الفاضل و غيرهما: يجب به القود بل هو مختار المصنف فى كتاب الشهادات.
- و قيل و القائل الشيخ أيضا فى النهاية و ابن الجنيد و أبو الصلاح و القاضى و الفاضل فى المختلف يثبت ذلك، و لكنه تجب به الديمة دون القصاص جمعا بين الأدلة و لكن قال المصنف هو شاذ

اعتبار شهادة النساء

- مع أن القائل به جماعة، وقد تقدم تحقيق الحال في ذلك في كتاب الشهادات.
- وكذا تقدم البحث في أنه لا يثبت بشاهد و يمين كما هو المشهور، بل في الرياض الاتفاق عليه، أو يثبت بهما كما عن الشيخ و ابن إدريس، فلاحظ و تأمل.

اعتبار شهادة النساء

• و كيف كان فلا خلاف ولا إشكال في أنه يثبت بكل منهما (بذلك خل) ما موجبه الدية كقتل الخطأ الشبيه بالعمد وغيره والهاشمة والمنقلة وكسر العظام والجائفة لكون الشهادة على المال الذي يثبت بشهادة النساء منفردات، بل و بالأمرأتين مع اليدين، كما تقدم تحقيق ذلك كله في كتاب الشهادات أيضا.

مَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

• «٥» ٢٤ بَابُ مَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ وَ مَا لَا تَجُوزُ «٦»

• مَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

• ٣٣٩٠٩ - ١ - «٧» مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلَىٰ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَاجٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْنَا أَنَّ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحَدُودِ فَقَالَ فِي الْقَتْلِ وَحْدَهُ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ - لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

• (٧) - الكافي ٧ - ٣٩٠ - ١.

مَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

- وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ «٨».
- أَقُولُ: خَصَّهُ الشَّيْخُ بِقَوْلِهَا فِي الدِّيَةِ بِدَلَالَةِ آخِرِهِ وَمَا يَأْتِي «١».
- (٨) - التَّهذِيبُ ٦ - ٢٦٦ - ٧١١، وَالْاِسْتِبْصَارُ ٣ - ٢٦ - ٨٢ وَلَمْ يُرَدْ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ فِي التَّهذِيبِ.
- (١) - يَأْتِي فِي الْاِحْدِيثِ ٤ وَ ٥ وَ ٧ وَ ١١ وَ ٢٩ وَ ٣٠ مِنْ هَذَا الْبَابِ.

ما تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

- ٣٣٩٤٠ - ٣٢ - «٦» وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ الْمُفَضْلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ قَالَ - فَقَالَ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الرَّجْمِ - إِلَّا مَعَ ثَلَاثَةِ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَيْنِ - فَإِنْ كَانَ رَجُلًا وَ أَرْبَعُ نِسْوَةً - فَلَا تَجُوزُ فِي الرَّجْمِ قَالَ فَقُلْتُ - أَفَتَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ مَعَ الرِّجَالِ فِي الدَّمِ قَالَ نَعَمْ
- (٦) - التَّهذِيبُ ٦ - ٢٦٦ - ٧١٢ - ٢٧، وَ الْاسْتِبْصَارُ ٣ - ٨٣.

ما لا تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

٠ ٣٣٩١٢ - ٤ - «٦» وَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَىٰ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلَىٰ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شَهادَةِ النِّسَاءِ - فَقَالَ تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ وَ حَدَّهُنَّ - عَلَىٰ مَا لَا يَسْتَطِيعُ الرِّجَالُ النَّظَرُ «٧» إِلَيْهِ - وَ تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ فِي النِّكَاحِ إِذَا كَانَ مَعْهُنَّ رَجُلٌ - وَ لَا تَجُوزُ فِي الطَّلاقِ وَ لَا فِي الدَّمِ - غَيْرَ أَنَّهَا تَجُوزُ شَهادَتُهَا «١» فِي حَدِّ الزِّنَا - إِذَا كَانَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَاتَانِ - وَ لَا تَجُوزُ شَهادَةُ رَجُلَيْنِ وَ أَرْبَعِ نِسَوَةٍ.

مَا لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

- (٦) - الكافي ٧ - ٣٩١ - ٤، و التهذيب ٦ - ٢٦٤ - ٧٠٤، و الاستبصار .٧٢ - ٢٣ - ٣.
- (٧) - في التهذيب و الاستبصار - ينظرون (هامش المخطوط).
- (٨) - في التهذيب و الاستبصار - شهادتهن (هامش المخطوط).

ما لا تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

- ٣٣٩١٣ - ٥ - «٢» وَ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْحَارِقِيِّ «٣» قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ - فِيمَا لَا يَسْتَطِيعُ الرِّجَالُ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِ وَ يَشَهُدُوا عَلَيْهِ - وَ تَجُوزُ شَهادَتُهُنَّ فِي النِّكَاحِ - وَ لَا تَجُوزُ فِي الطَّلاقِ وَ لَا فِي الدَّمِ - وَ تَجُوزُ فِي حَدِّ الزِّنَا إِذَا كَانَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ - وَ لَا تَجُوزُ إِذَا كَانَ رَجُلَانِ وَ أَرْبَعُ نِسَوةً - وَ لَا تَجُوزُ شَهادَتُهُنَّ فِي الرِّجْمِ .
- (٢) - الكافي ٧ - ٣٩٢ - ١١، التهذيب ٦ - ٢٦٥ - ٧٠٧، و الاستبصر ٣ - ٢٤ - ٧٥ .
- (٣) - في نسخة من التهذيب - الحارثي (هامش المخطوط)، وكذلك المصدر و في التهذيب و الاستبصر المطبوع - الخارقى.

مَا لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

- وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ «٤».
- (٤) - لم نعثر عليه في التهذيب المطبوع.

ما لا تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

٠ ٣٣٩١٥ - ٧ - «٦» وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَنْ عَلَىٰ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَنْ قُلْتُ لَهُ - تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ فِي نِكَاحٍ أَوْ طَلاقٍ أَوْ رَجْمٍ - قَالَ تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ - فِيمَا لَا تَسْتَطِعُ الرِّجَالُ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِ - وَ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ - وَ تَجُوزُ شَهادَتُهُنَّ فِي النِّكَاحِ إِذَا كَانَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ - وَ تَجُوزُ شَهادَتُهُنَّ فِي حَدِّ الزِّنَا - إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ رِجَالٌ وَ امْرَاتَانِ - وَ لَا تَجُوزُ شَهادَةُ رَجُلَيْنِ وَ أَرْبَعِ نِسَوةٍ فِي الزِّنَا وَ الرَّجْمِ - وَ لَا تَجُوزُ شَهادَتُهُنَّ فِي الطَّلاقِ وَ لَا فِي الدَّمِ.

٠ (٦) - الكافي ٧ - ٣٩١ - ٥.

ما لا تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

- وَرَوَاهُ الشَّيْخُ أَيْضًا بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدَ «١» وَكَذَا الْأَحَادِيثُ الْثَّلَاثَةُ الَّتِي قَبْلَهُ وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفَوَانَ بْنَ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ حَوْهُ «٢» وَالَّذِي قَبْلَهُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ.
- (١) - التَّهذِيب ٦ - ٢٦٤ - ٢٦٥ - ٧٠٥، وَالْاسْتِبْصَارُ ٣ - ٢٣ - ٧٣.
- (٢) - الْفَقِيهُ ٣ - ٥١ - ٣٣٠.٩.

ما لا تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

- ٣٣٩١٩ - ١١ - «٢» وَ عَنْ عِدَّةٍ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيَادٍ عَنْ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُثْنَى الْحَنَاطِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَنْ شَهادَةِ النِّسَاءِ تَجُوزُ فِي النِّكَاحِ - قَالَ نَعَمْ وَ لَا تَجُوزُ فِي الطَّلاقِ قَالَ - وَ قَالَ عَلَىٰ عَ تَجُوزُ شَهادَةِ النِّسَاءِ فِي الرِّجْمِ - إِذَا كَانَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ - وَ إِذَا كَانَ أَرْبَعُ نِسْوَةً وَ رَجُلَانِ فَلَا يَجُوزُ الرِّجْمُ - قُلْتُ تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ مَعَ الرِّجَالِ فِي الدَّمِ قَالَ كَا.
- (٢) الكافي ٧ - ٩ - ٣٩١، التهذيب ٦ - ٢٦٥ - ٧٠٦، والاستبصار .٧٤ - ٢٤ - ٣

ما لا تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

- . ٣٣٩٣٥ - ٢٧ - «٢» وَ عَنْهُ عَنْ حَمَادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: لَا تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ فِي الْقَتْلِ.
- أَقُولُ: حَمَلَهُ الشَّيْخُ عَلَى عَدَمِ ثُبُوتِ الْقَوْدِ وَ إِنْ ثَبَّتْ بِشَهادَتِينِ الدِّيَةُ لِمَا مَضَى «٣» وَ يَأْتِي «٤».
- (٢) - التهذيب ٦ - ٢٦٧ - ٧١٦، و الاستبصرار ٣ - ٢٧ - ٨٧.
- (٣) - مضى في الحديث ١ من هذا الباب.
- (٤) - ياتى في الحديث ٣٣ من هذا الباب.

ما لا تجُوز شهادة النساء فيه

- ٣٣٩٣٦ - ٢٨ - «٥» و بإسناده عن ابن أبي عمير عن حماد عن ربعي عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله ع قال: إذا شهد ثلاثة رجال و امرأتان لم يجز في الرجم - ولا تجُوز شهادة النساء في القتل.
- أقول: حمله الشيخ على التقيية وعلى عدم تكامل شروط الشهادة لما مرّ «٦».
- (٥) - التهذيب ٦ - ٢٦٥ - ٢٤ - ٧٠٨، والاستبصار ٣ - ٧٦.
- (٦) - مر في الأحاديث ٣ و ٤ و ٥ و ٧ و ١٠ و ١١ و ٢٥ من هذا الباب.

ما لا تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ

- ٣٣٩٣٧ - ٢٩ - «٧» وَ بِأَسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلَىٰ عَ قَالَ: لَا تَجُوزُ شَهادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ وَ لَا فِي **الْقَوْدِ**.
- أَقُولُ: خَصَّهُ الشَّيْخُ بِمَا عَدَ حَدًّا لِزَنا لِمَا مَرَ «٨». (٨) - مر في الأحاديث ٣ و ٤ و ٥ و ٧ و ١٠ و ١١ و ٢٥ من هذا الباب.

ما لا تجُوز شهادة النساء فيه

- ٣٣٩٣٨ - ٣٠ - «١» وَعَنْهُ عَنْ (عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُفَضْلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَلَالٍ) «٢» عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تجُوز شهادة النساء في الحدود وَ لَا قَوْدٌ.
- أقول: تقدم وجهه «٣».
- (١) - التهذيب ٦ - ٢٦٥ - ٧١٠، والاستبصار ٣ - ٢٤ - ٧٨.
- (٢) - في التهذيب - عبيد الله بن الفضل بن محمد بن هلال، وفي الاستبصار - عبد الله بن المفضل بن محمد بن هلال.
- (٣) - تقدم في الحديث ٢٩ من هذا الباب.

اعتبار شهادة النساء

- د. روایات دال بر نفی شهادت زنان
- از روایات مربوط به شهادت زنان که در دادرسی اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد، نتایج زیر به دست می‌آید:
- در دو مورد شهادت نساء به نحو مطلق نفی شده است: ۱. در بحث طلاق ۲. رؤیت هلال.
- در قصاص در قتل و رجم در زنا، شهادت نساء پذیرفته نشده است، هرچند موارد استثنای وجود دارد.
- ر.ک: مهدی هادوی تهرانی، قضاویت در اسلام، مبحث «شهادت زنان».

اعتبار شهادة النساء

- ٣٣٩٣٧ - ٢٩ - «٧» وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلَىٰ عَ قَالَ: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ وَ لَا فِي الْقَوْدِ.
- أَقُولُ: خَصَّهُ الشَّيْخُ بِمَا عَدَّا حَدًّا الزِّنَّا لِمَا مَرَّ «٨».
- (٨) - مر في الأحاديث ٣ و ٤ و ٥ و ٧ و ١٠ و ١١ و ٢٥ من هذا الباب.

اعتبار شهادة النساء

- ٣٣٩٣٤ - ٢٦ - «٧» وَ عَنْهُ عَنِ النَّضِيرِ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَوْنَى قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فِي غُلَامٍ شَهَدَتْ عَلَيْهِ امْرَأَةٌ - أَنَّهُ دَفَعَ غُلَامًا فِي بَئْرٍ فَقُتِلَ - فَأَجَازَ شَهَادَةَ الْمَرْأَةِ بِحِسَابِ شَهَادَةِ الْمَرْأَةِ.
- (٧) - التهذيب ٦ - ٢٦٧ - ٧١٤ - ٢٦٧، و الاستبصار ٣ - ٢٧ - ٨٥.
- وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص: ٣٥٨
- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى قَضَايَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِلَّا أَنَّهُ أَسْقَطَ قَوْلَهُ بِحِسَابِ شَهَادَةِ الْمَرْأَةِ «١» (١) - الفقيه ٣ - ٥٢ - ٣٣١١

اعتبار شهادة النساء

- ٣٣٩٣١ - ٢٣ - «١» وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ: الْقَابِلَةُ تَجُوزُ شَهَادَتُهَا فِي الْوَلَدِ - عَلَى قَدْرِ شَهَادَةِ امْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ .«٢».
- (١) - التهذيب ٦ - ٢٧٠ - ٧٣٠، و الاستبصار ٣ - ٣١ - ١٠٣ .
- (٢) - و في نسخة - المرأة الواحدة (هامش المخطوط).

اعتبار شهادة النساء

وسائل الشيعة؛ ج ٢٧، ص: ٣٥٩

٣٣٩٤١ - ٣٣٩٤٣ - ٧٧» وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَىٰ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ (عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ) «٨» عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَأَلْتُ

(١)- التهذيب ٦ - ٢٦٥ - ٧١٠، والاستبصار ٣ - ٢٤ - ٧٨.

(٢)- في التهذيب - عبيد الله بن الفضل بن محمد بن هلال، وفي الاستبصار - عبد الله بن المفضل بن محمد بن هلال.

(٣)- تقدم في الحديث ٢٩ من هذا الباب.

(٤)- التهذيب ٦ - ٢٧٢ - ٧٣٨، والاستبصار ٣ - ٣١ - ١٠٦.

(٥)- في المصدر - طالب.

(٦)- التهذيب ٦ - ٢٦٦ - ٧١٢، والاستبصار ٣ - ٢٧ - ٨٣.

(٧)- التهذيب ٦ - ٢٦٧ - ٧١٥، والاستبصار ٣ - ٢٧ - ٨٦.

(٨)- في الفقيه والاستبصار - عن أبي عمران (هامش المخطوط)، وفي التهذيب - عن ابن أبي عمران.

وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص: ٣٦٠

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ امْرَأَةِ شَهَدَتْ عَلَىٰ رَجُلٍ - أَنَّهُ دَفَعَ صَيْبًا فِي بَئْرٍ فَمَاتَ - قَالَ عَلَىٰ الرَّجُلِ رُبُعُ دِيَةِ الصَّبَىٰ بِشَهَادَةِ الْمَرْأَةِ . وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ مِثْلَهُ «١». •

عاملى، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ٣٠ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ١٤٠٩ هـ ق

وسائل الشيعة؛ ج ٢٧، ص: ٣٦٠

(١)- الفقيه ٣ - ٥٢ - ٣٣١٣.

اعتبار شهادة النساء

پاورقی های بخش اول

- ۶۹) ر.ک: السید الخوئی، مبانی تکلمة المنهاج، ج ۱، ص ۱۲۲.
- ۷۰) ر.ک: الحرج العاملی، وسائل الشیعہ، ج ۱۸، ص ۲۶۷ (كتاب الشهادات، باب ۲۴، حدیث ۴۲).
- ۷۱) ر.ک: الحرج العاملی، وسائل الشیعہ، ج ۱۸، ص ۲۵۸ (كتاب الشهادات، باب ۲۴، حدیث ۲).
- ۷۲) همان، صص ۲۵۹ - ۲۵۸ (همان، حدیث ۴).
- ۷۳) همان، ص ۲۶۰ (همان، حدیث ۸).
- ۷۴) همان (همان، حدیث ۱۱).
- ۷۵) همان، ص ۲۵۹ (همان، حدیث ۷).
- ۷۶) همان (همان، حدیث ۵).
- ۷۷) همان، ص ۲۶۰ (همان، حدیث ۸)، همان، ج ۷، ص ۲۰۷ (كتاب الصوم، احکام شهر رمضان، باب ۱۱، حدیث ۲).
- ۷۸) همان، ج ۷، ص ۲۰۷ (كتاب الصوم، ابواب احکام شهر رمضان، باب ۱۱، حدیث ۳).
- ۷۹) همان، ص ۲۰۸ (همان، حدیث ۷).
- ۸۰) همان، ج ۱۸، ص ۲۶۰ (كتاب الشهادات، باب ۲۴، حدیث ۱۰).
- ۸۱) همان، ص ۲۶۶ (همان، حدیث ۳۶). این روایت را شیخ طوسی به استناد خود از داود بن الحصین نقل می کند و چون در آن استناد ابن بطه و ابن المنفضل وجود داردند، گفته شده است که این استناد معتر نیست. افزون بر این استناد، شیخ طوسی روایت مزبور را به سند خاص نیز نقل می کند. این سند خاص عبارت است از: شیخ طوسی از سعد بن عبد الله از محمد بن حسین بن ابی الخطاب و علی بن حسین بن ابی مسروق که در استناد توادر الحکمه امده است و طبق آنچه در تحریر المقال یذیر فقهای، این امر حاکی از وثاقت او است. البته باید توجه داشت که محمد بن حسین بن ابی الخطاب و علی بن حسین بن ابی خطاب و علی بن حسین بن ابی مسروق همگی در عرض هم هستند و برای اعتبار سند، وثاقت یکی از آنها کافی است. ر.ک: السید الخوئی، معجم الرجال، ج ۱۱، شماره ۷۹۸۰؛ مهدی هادوی الطهرانی، تحریر المقال فی کلیات علم الرجال، ص ۹۳ و الحرج العاملی، وسائل الشیعہ، ج ۷، ص ۲۱۱ (كتاب الصوم، ابواب احکام شهر رمضان، باب ۱۱، حدیث ۱۵).
- ۸۲) همان (همان).
- ۸۳) همان، ص ۲۶۴ (همان، حدیث ۲۹).
- ۸۴) همان (همان، حدیث ۳۰).
- ۸۵) همان، ص ۲۶۲ (همان، حدیث ۲۱).
- ۸۶) همان، ص ۲۵۸ (همان، حدیث ۱).
- ۸۷) همان، ص ۲۵۸ (همان، حدیث ۳).

اعتبار شهادة النساء

- ٨٨) همان، ص ٢٥٩ (همان، حديث ٥).
- ٨٩) همان، صص ٢٥٨ - ٢٥٩ (همان، حديث ٤).
- ٩٠) همان، ص ٢٥٨ (همان، حديث ٣).
- ٩١) همان، صص ٢٦٠ - ٢٥٩ (همان، حديث ٧).
- ٩٢) همان، ص ٢٦٢ (همان، حديث ٢١).
- ٩٣) همان، ص ٢٥٨ (همان، حديث ١).
- ٩٤) ر.ك: الشيخ محمد حسن النجفي، جواهر الكلام، ج ٤١، صص ١٥٩ - ١٥٨ و الامام الخميني، تحرير الوسيلة، ج ٢، ص ٤٦١ (كتاب الحدود، فيما يثبت به الزنا، مسألة ٩).
- ٩٥) همان، ص ٢٥٨ (همان، حديث ١).
- ٩٦) همان، صص ٢٥٩ - ٢٥٨ (همان، حديث ٤).
- ٩٧) همان (همان، حديث ٥).

اعتبار شهادة النساء

- ٩٨) همان، صص ٢٦٠ - ٢٥٩ (همان، حدیث ٧).
- ٩٩) همان، صص ٢٦١ - ٢٦٠ (همان، حدیث ١١).
- ١٠٠) ر.ک: الشیخ محمد حسن النجفی، جواهر الكلام، ج ٤١، ص ١٦٤.
- ١٠١) ر.ک: الامام الخمینی، تحریر الوسیلة، ج ٢، ص ٥٢٥ (كتاب القصاص، القول فی ما یثبت به القود، الثاني: البیّنه)؛ الشیخ محمد حسن النجفی، جواهر الكلام، ج ٤٢، ص ٢٠٨.
- ١٠٢) ر.ک: الحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ١٨، ص ٢٦٤ (كتاب الشهادات، باب ٢٤، حدیث ٢٩).
- ١٠٣) همان (همان، حدیث ٣٠).
- ١٠٤) همان، ص ٢٦٣ (همان، حدیث ٢٦).
- ١٠٥) همان، صص ٢٦٤ - ٢٦٥ (همان، حدیث ٣٣). راوی این روایت ظاهراً عبداللّه بن الحکم الأرمنی است که نجاشی او را تضعیف کرده است. در ضمن ظاهراً راوی از او، ابن ابی عمری نیست، بلکه ابی عمران الأرمنی است که از وی زیاد روایت دارد، در حالی که ابن ابی عمری هیچ روایتی - جز این روایت که در نسخه بدل آن ابن ابی عمری آمده است - از او نقل نکرده است. پس نسخه‌ی صحیح، ابن ابی عمری نیست و نام صحیح ابی عمران الأرمنی است نه ابن ابی عمران و این امر نیز با مراجعه به سایر روایات عبداللّه بن الحکم الأرمنی آشکار می‌شود. ر.ک: السيد الخوئی، معجم الرجال، ج ١٠، شماره ٦٨١٩.
- ١٠٦) ر.ک: الشیخ محمد حسن النجفی، جواهر الكلام، ج ٤٢، ص ٢٠٨ و ج ٤١، ص ١٦٤.



رواق
حکمت

تهریه شده در موسسه رواق حکمت

قم - ۵۵ متری عماری اسرا، کوچه ۱۵، پلاک ۸۲

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۱۶۰۶۰ - ۰۲۵-۳۷۷۱۹۷۴۰

www.ravaqhekmat.ir